

وہ کہ چہ خندہ زند بر من و تو کو دکان
اگر کسی شعرمان سوی خراسان برد جمال الدین اصفہانی

فصل دوم

سبک خراسانی یا سرکستانی

در باب شناخت روشن و دقیق سبک خراسانی تا کنون کوششهای نسبتاً مؤثر و مفیدی شده است که از همه مهمتر تلاش استاد دکتر محمد جعفر محجوب است در نگارش کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی»^(۱) و نوشته‌های سودمند استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب در جای جای تألیفات و آثار ایشان.^(۲)

این سبک که در حقیقت سبک آغازین شعر فارسی دری است از اهمیتی در خور و شایسته برخوردار است. بیشتر بدان جهت که آینه تمام نمای زبان فارسی و ذوق و هنر ایرانی است. روانی و شیرینی زبان فارسی را در این سبک بیشتر و بهتر می‌توان درک کرد و همچنین صلابت و استواری سخن فارسی را در این مکتب بهتر می‌توان مشاهده نمود.

چنانکه پیش از این یاد شد این سبک را به سه دوره تقسیم می‌باید کرد:

۱- دوره طاهریان و صفاریان. ۲- دوره سامانیان. ۳- دوره غزنویان و اوایل دوره سلجوقی.

نکته قابل اعتنایی که باید بدان اشارت رود این است که شعر فارسی در دوره

طاهریان و صفاریان دوران کودکی خود را می‌گذرانند و خود پیداست که طبعاً باید کاستیها و ناپختگی‌های فراوانی را در بر داشته باشد. همچنان که آدمی نیز در ایام طفولیت ناداشتی‌های زیادی دارد و در مسیر رشد و کمال تکمیل می‌شود.

تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای که امروز سالار و سر پنجه‌ای^(۳)

در این باب دکتر زرین کوب چنین نگاشته است: «در ترکیب و تلفیق الفاظ علی‌الخصوص در آن عده ابیات که مؤلف تاریخ سیستان نقل کرده است درشتی و خشونت مشهود است و با این حال اوزان شعر نیز سخته و مستقیم نیست و بسا که سخته و وقفه در آنها پیش می‌آید و برای استقامت وزن باید آنها را گاه‌گاه مانند خسروانیات با کشیدن آواز به صلاح باز آورد و مستقیم کرد».^(۴) اما به مرور در دوره‌های سامانی و بالاخص غزنوی این نقائص و کاستیها برطرف می‌گردد. چنانکه دکتر زرین کوب در باب شعر دوره غزنوی این چنین به مسند قضاوت می‌نشیند: «به طور کلی در این دوره بود که قواعد شعر دری و اصول آن ممهّد گشت. شعرا که در دوره قبل از جوازات و ضرورات استفاده می‌کردند در این دوره در حصار قواعد نشستند. ارتکاب ایطاء و شایگان که در شعر دقیقی و معاصران او مکرر اتفاق می‌افتاد در دیوان عنصری و فرّخی اگر هست نادر است. پیروی از قواعد و علاقه به دقت و صحت در این دوره زیاد مورد توجه واقع شد و بعضی حتی شعر ناگفتن را از شعر نادرست بهتر یافتند».^(۵)

البته بر صاحبان فضل و دانش، این نکته مبرهن است که ادبیات و هنر نیز مانند تمام پدیده‌های این جهانی «جریانی» است و دقیقاً هر هنری یک زمان زاییده می‌شود، زمانی نوبت طفولیت اوست وقتی نوجوانی و جوانی دارد و زمانی هم به کهولت و پیری می‌رسد و بالاخره می‌میرد. همانطور که هیچ موجود زنده‌ای تا دوران کودکی را طی نکند به جوانی و پیری نمی‌رسد هر هنری هم بدینگونه است؛ تا دوران کودکی خود را نگذراند به بلوغ نمی‌رسد. اگر ابو حفص سغدی پیدا نمی‌شد و نمی‌سرود:

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا او ندارد یار بی یار چگونه بوذا^(۶)

هرگز در پهنه شعر فارسی حافظ نمی‌آمد تا بسراید:

دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود

تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود^(۷)

این کمال و پختگی نتیجه آن کودکی و طفولیت است. بدین جهت است که

صاحبان فن دو اصطلاح «فضل تقدّم» و «تقدّم فضل» را وضع کرده‌اند. بدون شک یکی از علل سروده شدن شاهنامه حکیم طوس مثنوی حماسی گشتاسب نامه دقیقی بوده است. گشتاسب نامه فضل تقدّم دارد و شاهنامه تقدّم فضل. اشعار شاعرانی چون ابو حفص سغدی، ابوسیلک گرگانی، فیروز مشرقی، عباس مروزی فضل تقدّم دارند و اشعار حافظ و سعدی تقدّم فضل. ایکه به شرح خصایص بارز سبک خراسانی می‌پردازیم:

۱- از دیدگاه وزن: در ابتدای شعر فارسی دری - بطور طبیعی - وزن‌ها نابهنجار و غیر سخته بود و بتدریج بهنجار و روان شد. بطور کلی سرودن شعر در بحرهای غریب و نامأنوس در سبک خراسانی دوره‌های طاهریان و صفاریان و بعضاً سامانیان رایج است. دکتر محمد ریاض آنجا که خصایص سبک خراسانی را بر می‌شمارد در این مقام می‌گوید: «بکار بردن کلمات مطمئن و ثقیل و محور مطول و مشکل در اشعار»^(۸) استعمال آنچه را که علمای علم بلاغت «تنافر حروف» می‌نامند و باعث اختلال در وزن نیز می‌شود در این سبک امری رایج و طبیعی است. شاعران این ادوار گاه مجبور می‌شوند برای درست کردن وزن شعر کلمه‌ای را که در اصل تشدید ندارد تشدید دهند و یا کلمه مشددی را بدون تشدید ادا کنند و یا در بعضی از موارد کلمه‌ای را بی جهت مشدد کنند و یا آهنگ کلمه‌ای را بی جهت بکشند.

در این مقام به نمونه‌هایی از موارد فوق اشارت می‌کنیم:

جهان ما بد و نیک است و بدش بیش از نیک

گل ایچ نیست ابی خار و هست گل بی خار

(تنافر در حروف)

(قمری جرجانی)^(۹)

گوهر سرخ است به کف موسی عمران

ور به بلور اندرون بینی گویی

(رودکی سمرقندی)^(۱۰)

(تنافر در حروف و تشدید بی جهت)

گرانی در بها ارزانت ندهم

نگارینا به نقد جانت ندهم

نهم جان از کف و دامانت ندهم

گرفتسم به جان دامان وصلت

(محمود وراق)^(۱۱)

(تنافر حروف خفیف)

البته این نوع ناپختگی‌ها در وزن به مرور برطرف شد و تقریباً می‌توان شعر